

... حال من ایامی چند در این قطعه مصریه می گذرانم و...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۱۰۴

... حال من ایامی چند در این قطعه مصریه می گذرانم و حکمت بالغه در این سفر بسیار، بعد ظاهر و آشکار گردد ولی بعضی از آشنا و بیگانه به اطراف چنان اشتها داده اند که عبدالبهاء نعوذ بالله از ابرار احرار نکوهشی در رسائل خویش نموده و از عبدالحمید ستمکار جفاکار نیایش کرده یعنی ظالم را مظلوم گفته و احرار ابرار را مذموم شمرده و این اخبار از نجف اشرف از ناحیه مقدسه حضرت امیر علیه السلام صادر شده. سبحان الله نفوسی که در آن ناحیه مبارکه ساکن و مجاور قبر مقدس و جدث مطهرند باید مصدر حقیقت و ناشر صدق و استقامت و مربی ملت باشند، چگونه راضی شدند که بهتانی به این عظیم شهیر گردد و حظیره مقدسه به صدور این اقتران تحقیر گردد. سلطان مخلوع عبدالحمید جمال مبارک را بیست سال در زندان اسیر سلاسل و اغلال نمود و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت و این عبد را سی و چهار سال مسجون و به انواع تضییق مظلوم و مقهور نمود و در کتاب اقدس که سی سال پیش مطبوع و در میان جمیع ملل منشور گشته و به السنه مختلفه اروپا ترجمه و منتشر گردیده صراحة در حق او منصوص می فرماید یا معشر الروم نسمع بینکم صوت البوم أ اخذکم سکر الهوی أم کنتم من الغافلین یا ایها النقطه الواقعة فی شاطئ البحرین قد استقر علیک کرسی الظلم و اشتعلت فیک نار البغضاء علی شأن ناح به الملاء الأعلى و الذین یطوفون حول کرسی رفیع نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل و الظلام یفتخر علی النور و انک فی غرور مبین. و این کلمات زجریه و خطابات شدیدیه ایضاً در کتب ردیه بر این امر که در زمان سلطان مخلوع تألیف شده مروی و موجود. حال نفسی که به صریح کتاب اقدس بر سریر ظلم جالس و به بوم تسمیه شده است و به جاهل تعبیر گردیده ممکن است که این عبد چنین شخصی را مظلوم گوید. نظیر آنست که شخصی از فدائیان آل رسول تمجید یزید نماید و یا سنان ابن انس را شاه مظلومان



ORIGINAL



AUDIO

شمرده، این الانصاف و این نفوس اجتنبت الاعتساف. و حضرات احرار ابرار این عبد را از سجن رهائی دادند و چنین عدل و انصافی منظور داشتند که الآن در نهایت روح و ریحان در کشور یوسف کنعان ایامی با یاران می گذراند، چنین نفوس را چگونه اشرار گویم و ظالم غدار را سرحلقه ابرار شمرم. فوالله هذا افتراء تضحک منه الشکلی زیرا صبیان تصدیق چنین بهتان نمایند تا چه رسد به عاقلان. عاقبت البتّه حقیقت واضح شود. الباطل له جوله و الحق له صوله. یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم. اما ما شصت سال است که هدف سهام مفتربا یم لهذا به اینگونه تهمت ها خو کرده ایم کما قال الشاعری:

رمانی الدهر بالارزاء حتی فؤادی فی حدید من نبال

فصرت اذا اتنی من سهام تکسرت النصال علی النصال

ولی محلّ تأسّف اینجاست که از ناحیه مقدّسه نجف اشرف که باید همواره نور حقیقت بتابد چنین تهمت و بهتان ما انزل الله به من سلطان صدور یابد زیرا آن خطّه مبارکه که مرکز کواکب حقیقت و مرقد هیکل شاه ولایت است. در تفاسیر آیه مبارکه و لا تکن للخائنین خصیماً مطالعه نمائید که آفتاب افق نبوت کبری کواکب لامع یثرب و بطحاء علیه التّحیة و الثّناء از ایمان قبیله عظیمه بنی ظفار گذشتند و راضی نشدند که تهمت سرقت یک انبان آرد در حقّ شخصی یهودی ثابت شود بلکه حکم فرمودند که یهودی بری از این بهتان و طعمه که یکی از افراد بنی ظفار بود سارق انبان است و قبیله بنی ظفار به جهت این حکم سرور ابرار جمیع مرتدّ شدند و از مدینه به نزد اشرار قریش شتافتند و به نهایت عداوت و بغضا قیام نمودند، فاعتبروا یا اولی الأبصار. فنعم ما قال یحیی عند خطابه جمهور الکبراء قال ایها الوجهاء اخلاقکم فرعونیه و اطوارکم نمرودیّه و قصورکم شدادیّه و ثروتکم قارونیّه و نوایا کم دنیویّه و دسائسکم شیطانیّه فاین الحمدیّه. از قرار حوادث اخیر حضرت فاضل محترم نحیر خراسانی آیده الله تکذیب این بهتان فرموده اند که این دو شخص محض ترویج به این ناحیه مقدّسه آمده بودند نه فکری دیگر. البتّه در نزد ایشان واضح و آشکار است که اهل بها از فساد بیزارند و از فتنه در کنار و البتّه سلطان مخلوع را که مانند علّت کابوس بر جسم جمهور مستولی بود مظلوم نخوانند و احرار ابرار که سبب آزادی اختیار شد اشرار نامند. سبحان الله در ایام سلطنت عبدالحمید به کرات و مرّات از دشمنان آشنا و بیگانه لوایحی به مابین همایون تقدیم شد که این عبد با احرار عثمانیان همداستان است و شب و روز در هدم بنیان استقلال بذل مجهود می نماید و به کرات و مرّات هیئت تفتیش و تحقیق از مابین پادشاهی آمده و این عبد را در تحت تضییق و تحقیق و تعذیب گرفت و صدمات شدید زده. در سجن نیز محاط به جواسیس ابلیس بودم و در زندان محصور به مراقب و نگهبان. هر روز تلغراف رمزی در کار بود و هر شام حوادث مشئوم آشکار. گاهی تهدید نفی فیزان بود و گهی تخویف غرق در دریای بی پایان.

هیچ شامم با سر و سامان نیافت

هیچ صبحم خفته یا خندان نیافت

حال که احرار ابرار به میدان آمدند هر نامهربان ترویج و تشهیر می نمایند که این عبد ضد آزادگان است و مخالف حریت پروران. فنعم ما قال الشاعر:

لاله ساغر گیر و نرگس مست و بر من نام فسق / داوری دارم خدایا من که را داور کنم

باری میدان بهتان وسیع است. به افترای دیگرپردازند، شاید عقول سقیمه قبول نماید و ادراکات قاصره معقول شمرد. این افترا و بهتان نه چنان واضح و نمایان است که محتاج مدافعه باشد...